

کارآگاه کرگدن
در باغ وحش مرموز ۵
در جستجوی طوطی پلیسه



سرشناسه: لوتانو کارابو، پیلار، ۱۹۵۳ - م.
Lozano CarbayoPilar

عنوان و نام پدیدآور: در جستجوی طوطی پلیسه/ نویسنده‌ها پیلار لوتانو و آلیخاندرو رودریگس؛ تصویرگر کلاودیا رانوجی؛ مترجم کزوان آبهشت ویراستار نسرين نوش امینی. مشخصات نشر: تهران: هوپا، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۵۶ ص: مصور(رنگی).

فروست: کارآگاه کرگدن در باغ وحش مرموز؛ ۵

شابک: دوره ۴-۶۶-۸۶۵۵-۶۰۰-۹۷۸-۸-۷۱-۸۶۵۵-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Rino detective : ¡¡¡quiero a mi Paco!!! ۲۰۱۵

یادداشت: گروه سنی: ب، ج.

موضوع: داستانهای کارتونی

موضوع: Comics books

موضوع: کرگدن‌ها -- داستان

موضوع: Rhinoceroses -- Fiction

شناسه افزوده: رودریگس، آلیخاندرو، ۱۹۷۹ - م.

شناسه افزوده: Rodríguez, Alejandro

شناسه افزوده: رانوجی، کلاودیا، ۱۹۷۳ - م.، تصویرگر

شناسه افزوده: Ranucci, Claudia

شناسه افزوده: آبهشت، کزوان، ۱۳۷۲ - مترجم

رده بندی دیویی: ۱۳۹۶ ۷۱۸۵ ۷۴۱/۵ د

شماره کتابشناسی ملی: ۴۶۸۵۵۰۰

Title of the original edition: Rino Detective.

¡¡¡Quiero a mi Paco!!!

© Pilar Lozano (text)

© Alejandro Rodríguez (text)

© Claudia Ranucci (illustrations)

Originally published in Spain by edebé, 2015

نشر هوپا با همکاری آژانس ادبی کیادر چهارچوب قانون بین‌المللی حق انحصاری نشر اثر (Copyright)، امتیاز انتشار ترجمه‌ی فارسی این کتاب را در سراسر دنیا با بستن قرارداد از ناشر آن (Edebé) خریداری کرده‌است. انتشار و ترجمه‌ی این اثر به زبان فارسی از سوی ناشران و مترجمان دیگر مخالف عرف بین‌المللی و اخلاق حرفه‌ای نشر است.

کارآگاه کرگدن در باغ وحش مرموز

در جستجوی طوطی پلیسه

هوپا
Hoopa

نویسنده‌ها: پیلار لوتانو و آلیخاندرو رودریگس

تصویرگر: کلاودیا رانوجی

مترجم: کزوان آبهشت

ویراستار: نسرين نوش امینی

مدیر هنری: فرشاد رستمی

طراح گرافیک: مهدخت رضاخانی

ناظر چاپ: مرتضی فخری

چاپ چهارم: ۱۳۹۶

تیراژ: ۲۵۰۰ نسخه

قیمت: ۱۱۰۰۰ تومان

شابک دوره ۴-۶۶-۸۶۵۵-۶۰۰-۹۷۸-۸-۷۱-۸۶۵۵-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۵۵-۷۱-۸-۷۱-۸۶۵۵-۶۰۰

آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون

کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۳/۱، واحد دوم غربی

صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵

تلفن: ۸۸۹۹۸۶۳۰

همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر

هوپا محفوظ است.

استفاده از بخش‌هایی از متن کتاب، فقط برای

تقد و معرفی آن مجاز است.

www.hoopa.ir

info@hoopa.ir



کارآگاه‌گردن

من توی باغ‌وحش زندگی می‌کنم. همه فکر می‌کنند باغ‌وحش باید جای آرام و بی‌دردسری باشد. ولی باغ‌وحش ما فرق می‌کند، چون «همیشه» ماجرای مرموزی اتفاق می‌افتد که باید حلش کنم! وقتی بیکار می‌شوم، سعی می‌کنم سرم را گرم کنم: به شاخ بی‌نظیرم رسیدگی می‌کنم، شطرنج بازی می‌کنم، حسابی فکر می‌کنم و مهم‌تر از همه‌ی این‌ها، پاهایم را توی حوض محشرِ گلی فرو می‌برم!

هیچ چیز مثل یک حمام داغ و گلی حالِ یک کرگدن شکوهمند را جا نمی‌آورد!

طوطی‌پلیسه

من دستیار کارآگاه‌گردن هستم، اگر کمک‌های من نبود، کرگدن چطور می‌خواست تحقیقاتش را انجام دهد؟

کرگدن حواس جمع است، ولی خیلی‌یی‌یی‌یی‌یی‌یی کند است.

عوضش من حسابی تر و فرزم. می‌توانم قایمکی به هر سوراخ‌سنبه‌ای سرک بکشم، تماشا کنم، گوش کنم، جاسوسی کنم ...

البته یک‌کمی هم حواس‌پرتم و یک‌عالمه هم صبر و تحمل کم است. برای همین هم همه‌اش هیجان‌زده می‌شوم، چون کارِ کارآگاهی حسابی هیجان‌انگیز است!





بخش ۱

قفس حسابی به هم ریخته



با بر و بچه‌ها گرم صحبت بودیم. از وقتِ شام گذشته بود. داشتم از گرسنگی می‌مُردم! درِ قفسم را باز کردم و صاف رفتم سر کپه‌ی کاه. چشم‌های من کمی ضعیف هستند، ولی حتی یک حیوان نابینا هم می‌فهمید توی آن قفس هیچ چیزی سر جای خودش نیست! یک نفر همه‌ی کاه‌ها را توی تمام قفس پخش کرده بود. حسابی تعجب کرده بودم. دوروبرم را نگاه کردم. میزم را واژگون کرده بودند. ذره‌بین و لباس کارآگاهی‌ام افتاده بود روی زمین. وسایل روی میزم هم کف زمین پخش و پلا بود ... قلبم داشت تندوتند می‌زد. رفتم سراغ مخفیگاهی که توی قفسم داشتم.



بخش ۲

سه روز



وحشت کرده بودم. فریاد زدم: «یک، دو، سه!»
پیرولا لک لکه جلویم نشست روی زمین و گفت: «یک دو سه یعنی چی؟ چی داری می گی کرگدن جون؟ حسابی ترسوندی ام!»
گفتم: «چیزی نیست، چیزی نیست، امن و امانه. کابوس دیدم. خوابم برده بود، بعد یه خواب وحشتناک دیدم ...»
نتوانستم حرفم را تا آخر بزنم. همان چیزی که باعث شده بود وحشت کنم و فریاد بزنم، در آن لحظه نگذاشت حرفم را تا آخر بگویم. باز ترسیدم و دوباره فریاد کشیدم: «سه! بله قربان! سه!»
لک لکه گفت: «کرگدن! چی شده؟ سه چی؟»
گفتم: «سه روزه سروکله ش پیدا نشده ... به نظرت وحشتناک نیست؟»
دوستم پیرولا نگران تر شد. زل زد بهم و گفت: «کرگدن جون! مطمئنی حالت خوبه؟»

حسابی نگران بودم و با خودم می گفتم: «نکنه گنجینه ی من رو هم دزدیده باشن؟ کاشکی ندزدیده باشنش ...»
هوف! چه شانسی آورده بودم! درست پشت گل های ادریسی و لای سنگ ها بود، کاملاً دست نخورده و سالم. دوست داشتنی ترین چیز من: کتاب راهنمای کارآگاه بازی حیوانات.
با خودم گفتم: «هوووو! ... اگه با ارزش ترین وسیله من رو ندزدیده ان، پس چرا اینجا رو این قدر به هم ریخته ان؟ اصلاً کی قسم رو به هم ریخته؟»
کمی فکر کردم و به این نتیجه رسیدم که احتمالاً یک توله ی بازیگوش بوده. دیگر به این ماجرا اهمیتی ندادم. ولی باید اهمیت می دادم! ...
همه چیز روز بعد شروع شد.



گفتم: «آخه از حرف زدن هم خوشش می‌آد و من می‌تونم حرف بزدم.
پیرولا! قضیه خیلی بوداره.»
پیرولا گفت: «بی‌خیال! نگران نباش ... یه دست شطرنج بزیم حالت
بیاد سر جاش؟»
هنوز جواب نداده بودم که پیرولا لک لکه صفحه‌ی شطرنج را گذاشت
جلویم. آره. نباید نگران می‌شدم. طوطی پلیسه رفته بود خوش بگذارند!
سعی کردم حواسم را به بازی جمع کنم. ولی مگر می‌شد؟ توی
شش حرکت یک‌عالمه از مهره‌هایم را از دست دادم. دو تا سرباز،
یک اسب و یک قلعه. چه افتضاحی!

گفتم: «آره پیرولا! ... ولی طوطی پلیسه چی شده؟ چه بلایی سرش
اومده؟ سه روزه نیومده دیدنم!»
پیرولا گفت: «آها! طوطی پلیسه رو می‌گی. طوطی پلیسه سه روزه غیبتش
زده! نگران نباش. رفته با رفقاش یه دوری بزنه. مگه نه؟»
این حرف پیرولا کمی ناراحتم کرد.
گفتم: «من هم دوستش هستم. سه روزم هست که بهم سر نزده!»
گفت: «دوستش هستی کرگدن جون، درست! ولی بفهم. تو که نمی‌تونی
پرواز کنی! طوطی پلیسه هم از پرواز کردن خیلی خوشش می‌آد.»



کارآگاه کرگدن در باغ وحش مرموز



کله‌ی ما شبیه قیف است و پوزه داریم. بیشتر وقت‌ها به‌رنگ خاکستری خال‌خالی، دارچینی یا قهوه‌ای هستیم. پوزه‌ی ما قهوه‌ای است و دم ما زرد دارچینی است. نوک دُممان مشکی است. حلقه‌های سیاه دور چشم ما از همه چیزمان معروف‌تر است.
هنوز هم ما را نشناخته‌اید؟ از وقتی تیمون توی فیلم شیرشاه بازی کرده، ما حسابی معروف شده‌ایم!





عجیبه که آدمیزاد
کتاب هاش رو نمی خوره!



هوپا ناشر کتاب های خوردنی